



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۱۹

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾ ﴿٣١﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ ﴿٣٤﴾ أَيْعِدْكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ ﴿٣٥﴾ هِيَئَاتِ هِيَئَاتِ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿٣٦﴾ إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُوا ﴿٣٩﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿٤٠﴾ فَأَخَذْتُهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبَعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ ﴿٤٢﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٤٣﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا ثَمْرًا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِّلْقَوْمِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٤٤﴾

بیان برخی موارد استعمال کلمه «ارسال» در قرآن

کلمه «ارسال» معمولاً با «إلى» استعمال می‌شود نه با «فی»، می‌گویند «ارسل الیه» یا ﴿أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ﴾^۱ در اینجا با «فی» استعمال شده است فرمود: ﴿فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ﴾ یعنی «أرسلنا إلى رسولنا» ﴿فِيهِمْ﴾ یعنی درباره اینها که این

قوم، ظرف رسالت و حوزه اجرایی رسالت رسول‌اند از این جهت با «فی» استعمال شد ﴿فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا﴾ که این رسول از خود آنها بود اینها هیچ بهانه‌ای برای نپذیرفتن نداشتند با فرهنگ اینها آشنا بود سالیان متمادی در بین اینها زندگی کرد و آزمون خوبی داد پس ﴿مِنْهُمْ﴾ اما آنهایی که نپذیرفتند موانع قبول را ذکر فرمود. این تعلیق حکم بر وصف مُشعر به علیّت است.

موانع اساسی پذیرش معاد از طرف مترفین مشرک

اینکه فرمود: ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ﴾ ملأ یعنی افرادی که چشم پُرکن‌اند جزء اشراف‌اند مُترفین‌اند مُسرفین‌اند متکاثران‌اند و مانند آن، خود ملأ بودن زمینه برتری خواستن را به همراه دارد (يك) کفری که داشتند یعنی کفر به توحید مانع قبول بود (دو) تکذیب آخرت مانع سوم بود اینها حیات را در همین دنیا خلاصه می‌کردند می‌گفتند مرگ، پایان راه است و انسان که می‌میرد می‌پوسد چون مرگ پایان راه است بعد از مرگ خبری نیست در دنیا بر اساس ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾^۱ باید زندگی کرد اما انبیا آمدند بفرمایند مرگ، آغاز هجرت است از پوست به در آمدن است نه پوسیدن، بعد از مرگ پاداش و کیفر هست پس در دنیا بر اساس ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾^۲ باید زندگی کرد. این نگاه انبیا مورد انکار مُترفین و ملأ و کفار و منکران معاد بود ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ﴾ این ملأ بودن يك سبب از اسباب نکول و انکار است، کفر به توحید سبب دوم، تکذیب لقاء الآخرة سبب سوم و چهارم. این دو سبب یکجا ذکر شده است تکذیب لقاء الآخرة گاهی آن وسط محذوف است یعنی «كذبوا بلقاء الله في الآخرة» چون در آخرت خدا را با چشمِ جان می‌بینند. رؤیت خدا با چشمِ ظاهر چه در دنیا چه در برزخ چه در قیامت چه در خواب چه در بیداری در همه

۱. سوره طه، آیه ۶۴.

۲. سوره اعلی، آیه ۱۴.

مراحل ختمه مستحیل است اما شهود خدا با قلب ممکن است انبیا دیدند اولیا دیدند و ما را هم امر کردند که با چشم جان خدا را زیارت کنیم و ببینیم، اگر در دنیا نصیب کسی نشد در قیامت نصیب همه می شود همین کفار می گویند ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَصَمِّعْنَا﴾^۱ چون ﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ﴾^۲ ذات اقدس الهی در قیامت با ظهور بیشتری تجلی می کند و همه موانع برطرف می شود. برخی ها لقاء خدا را در آخرت تکذیب می کنند چه اینکه خود آخرت را هم تکذیب می کنند، بنابراین دو سبب از اسباب نکول در ﴿كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ﴾ مطرح است یکی «لقاء الله في الآخرة» یکی لقاء خود آخرت، خب این موانع برای قبول هست.

پاسخ شبهات تحقیرآمیز مترفین مشرک در برابر نبوت

فرمود: ﴿وَأَتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ ملأ بودن اینها چون چهره سیاسی، چهره اجتماعی، چهره رسمی مملکت بودند این می شود ملأ، اتراف، ناظر به خوش گذرانی و عیاشی اینهاست فرمود: ﴿وَأَتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ اینها موانع قبول و ایمان است. آنها چه گفتند؟ گفتند: ﴿مَا هَذَا﴾ این را به عنوان تحقیر گفتند یعنی این! این را خدا برای ما فرستاد همان طوری که ما در ادبیات فارسی تعبیّرات این چنینی را هنگام تحقیر به کار می بریم عربی هم همین طور است ﴿أَهَذَا الَّذِي﴾ این را فرستاده! آدم قحط بود این را بفرستد! اینها تعبیر تحقیری است. ﴿مَا هَذَا﴾ این تحقیر است ﴿إِلَّا بَشَرٌ﴾ این يك مشكل، ﴿مُتْلِكُمْ﴾ دو مشكل. قبلاً گذشت كه يك شبهه کلامی داشتند به صورت برهان، يك شبهه کلامی داشتند به صورت جدل. برهان این بود كه اصلاً بشر نمی تواند با خدا رابطه داشته باشد پیغمبر بشود اگر پیغمبری هست و رسالتی هست حتماً برای فرشته هاست (این يك) دوم اینکه نقض و جدل داشتند كه اگر این

۱. سورة سجده، آیه ۱۲.

۲. سورة نور، آیه ۲۵.

بشر که با ما فرقی نمی‌کند ما هم با او فرقی نمی‌کنیم چیزی بر او نازل می‌شود کسانی با او سخن می‌گویند باید بر ما هم نازل بشود با هم سخن بگویند چون «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» این دو شبهه در خلال بحث‌های دیگر گذشت. خب ﴿يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾ این تبیین تماثل است که چرا مثل شماست، برای اینکه مثل فرشته نیست که با تسبیح زندگی کند این هم غذا می‌خواهد می‌خواهد مثل شما. نه در اصل اکل و شرب مثل شما، بلکه در انتخاب مأكول و مشروب هم مثل شما نه تنها «یاکل و یشرب» بلکه ﴿يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾، ﴿يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾ پس تماثل کامل است. بعد گفتند: ﴿وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ﴾ که این دو محذور را باز ذکر کردند یکی اصل بشریت یکی تماثل ﴿إِنَّكُمْ إِذَا لَخَّاسِرُونَ﴾ خسارت در این است که شما شبیه خودتان را بر خود مسلط کنید و حرف او را گوش بدهید

انکار معاد مهم‌ترین مشکل اعتقادی مشرکین

و مهم‌ترین مشکلی که برای جوامع بشری بود و هست همین مسئله معاد است چون مستحضرید که مسئله مبدأ خیلی مشکل را حل نمی‌کند اصل اینکه واجب‌الوجودی در عالم هست آن را غالب مشرکین پذیرفته بودند و واجب‌الوجود وحده، شریک ندارد این را هم غالب مشرکین پذیرفته بودند که ما دوتا واجب نداریم. خالق کل، خالق آسمان و زمین خداست در این هم حرفی نداشتند و در اینکه این خالق هم واحد است و شریک ندارد این هم حرف نداشتند او مدیر کل است ربّ الأرباب است ربّ نهایی است نسبت به این هم حرف نداشتند در این امور پنج‌گانه و مانند آن مشرکین هیچ مشکلی نداشتند. می‌ماند مسئله ربوبیت، حالا انسان را چه کسی باید اداره کند ربّ انسان چه کسی است ربّ کشاورزی چه کسی است ربّ زمین چه کسی است ربّ دریا چه کسی است این کمک‌ها را از چه کسی بخواهیم اینجا گرفتار ارباب متفرقه بودند و می‌گفتند آن ارباب، رابط بین ما و خدایند شفیع‌اند و مقرب‌اند ما

باید اینها را عبادت کنیم مشکل مشرکین از اینجا شروع می‌شد و مهم‌ترین مشکل اینها هم انکار معاد بود می‌گفتند انسان که مُرد تمام شده است هر کسی هر چه کرد، کرد. تعبیر سوره مبارکه «ص» این است که تمام مشکل این است که ﴿بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾^۱ اینها چون قیامت را فراموش کردند خب اگر - معاذ الله - قیامت نباشد چه کنترلی برای اعمال و عقاید و افعال و اخلاق ماست هر کس دستش هر چه رسید می‌کند دیگر،

اصرار قرآن جهت اثبات تأثیر اعمال در امور اخروی

اصرار قرآن کریم بر این است که هم ربوبیت جزئی و موضعی را ثابت کند که او ربّ شماست اله شماست معبود شماست و هم مسئله معاد را که هیچ عملی از بین نمی‌رود عمل، زنده است (يك) يك موجود زنده می‌افتد در خطّ تولید (دو) برای اینکه ما تعطیل در عالم هستی نداریم که چیزی موجود باشد و بیکار، اگر ما کاری کردیم می‌افتد در خطّ تولید، لوازمی دارد، ملزوماتی دارد، ملازماتی دارد، مقارناتی دارد؛ همه این تولیدها با ما درگیرند نه با دیگری (سه) هیچ اشتباهی در صحنه هستی نیست که عمل کسی اشتباهاً پایبند دیگری شود این محال است اینکه فرمود: ﴿أَنْ لِّئْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۲ همین است ﴿وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى﴾^۳ خب، پس اصل اول این است که عمل نابود نمی‌شود دوم این است که هیچ موجودی در جهان بیکار نیست اگر چیزی موجود شد می‌افتد در خطّ تولید، لوازمی دارد ملزوماتی دارد ملازماتی دارد مقارناتی دارد طولی نمی‌کشد می‌شود يك اردو سوم این است که همه اینها با خود فاعل در ارتباطاند و لاغیر؛ هیچ عملی این طور نیست که اشتباه بکند پایبند دیگری بشود دامنگیر خود آدم

۱. سوره ص، آیه ۲۶.

۲. سوره نجم، آیه ۳۹.

۳. سوره نجم، آیه ۴۰.

می‌شود. چهار: هر کسی گرفتار این اردوست ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾^۴، ﴿كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾^۵ این اردو دور آدم را می‌گیرد آدم مرهون است وقتی بدهکار باشد باید گرو بدهد دیگر، گرو با زمین و خانه و فرش نیست خود آدم را گرو می‌گیرند نفرمود انسان معصیتکار باید خانه‌اش را گرو بدهد یا زمینش را گرو بدهد این رهین، فعیل به معنی مفعول است هر کسی در گرو کار خودش است آزاد نیست اینکه می‌بینید خیلی‌ها دلشان می‌خواهد کار خوب بکنند نماز شبی بخوانند چهارتا کار مثبت انجام بدهند خب شما در گرو این اردویی اینها که رهایتان نمی‌کنند آنها را اول اصلاح کن تا آنها اصلاح نشدند که آدم آزاد نمی‌شود. خب فرمود: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ»^۶ انسان تا دینش را نداد حق الله را نداد حق الناس را نداد آزاد نمی‌شود اصحاب یمین این کاره‌اند یا بدهکار نیستند یا اگر بدهکارند دینشان را ادا می‌کنند فرمود: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾^۷ کسانی که در صحابت یمین و برکت‌اند یا بدهکار نیستند گرو نمی‌شوند یا اگر بدهکار شدند و گرو رفتند فوراً خودشان را آزاد می‌کنند خب، اینها آزادند اینها که آزاد بودند دیگر آن حرف را نمی‌زنند که ﴿إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾ قرآن کریم اصراری که دارد این است که مسئله معاد را مسئله روز کند چون انسان هر عملی که انجام بدهد باید جوابش را بدهد دیگر لذا آنکه ثمره علمی داشت و ثمره عملی‌اش کم بود این را مشرکین می‌پذیرفتند که بله يك واجب‌الوجودی در عالم هست (يك) واحد هم هست شريك ندارد (دو) ربّ الأرباب و مدیر کلّ هم هست (سه) اله‌الآله هم هست (چهار) اما کار به دست چه کسی است؟ کار به دست ربّ الأرض است به دست ربّ السماء است به دست ربّ الانسان است ارباب متفرقه است بعد از مرگ هم که خبری نیست. اصرار قرآن این است که بگویند نه،

۴. سورة مدثر، آیه ۳۸.

۵. سورة طور، آیه ۲۱.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۷. سورة مدثر، آیات ۳۸ و ۳۹.

همه کارها به دست خداست (يك) و بعد از مرگ خبری هست هر انسانی گرو کار خودش است (دو) و هیچ عمل، اشتباه نمی‌کند این میلیاردها عمل و کار هیچ کدامشان ذره‌ای اشتباه نمی‌کنند همه اینها به صاحبانشان مربوط است خب.

پرسش: در دنیا بعضی از موارد هست که عمل فرد دیگران را گرفتار می‌کند.

پاسخ: نه، دیگری نیست مگر اینکه رابطه داشته باشد. در سوره مبارکه «نساء» اوایلش گذشت فرمود اگر علاقه‌مندید که به بچه‌هایتان بد نگذرد به ایتام دیگران ستم نکنید ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ﴾^۸ اگر می‌ترسید به بچه‌هایتان ستم شود به ایتام دیگری ستم نکنید ارتباطی بین پدر و فرزند و امثال ذلك هست انسان بعد از مرگ نگران اوضاع بچه‌های خودش هم هست.

خب اشراف که خودشان اصلاً عمل نکردند و نمی‌کنند عده‌ای را هم نمی‌گذارند که به طرف انبیا بیایند لکن این افراد مستضعف و پابرهنه و ضعیف را از اطراف پیغمبرانشان جدا می‌کردند بعد وقتی دیدند اینها از اطراف پیامبرانشان جدا نمی‌شوند به پیامبرانشان گفتند که ما با کسانی باشیم که اراذل و اوباش هستند تو افراد اراذل را دور خود جمع کردی. در سوره مبارکه «هود» آمده است که می‌گفتند ما چرا با فقرا و محرومان یکجا جمع بشویم؛ آیه ۲۷ سوره مبارکه «هود» به این صورت نقل شد ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا﴾ (يك) ﴿مِثْلَنَا﴾ (دو)، ﴿وَمَا تَرَاكَ إِلَّا اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنَّا﴾ آنها هم نسنجیده به دنبال تو راه افتادند ﴿بَادِيَ الرَّأْيِ﴾ بی‌تحقیق به دنبال تو راه افتادند هم رذل‌اند هم غیر محقق‌اند ﴿وَمَا تَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ﴾ شما هم مثل ما باید هیچ برتر نیستید بلکه - معاذ الله - دروغ هم می‌گویید این توهم این ملأ بود. در اینجا هم همان توهم را ذکر فرمود، فرمود آنها گرفتار

چنین وهمی بودند. بعد فرمود جریان معاد که مطرح می شود اینها می گویند: ﴿هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ﴾، ﴿هَيْهَاتَ﴾ که اسم فعل است یعنی «بَعْدَ»، «بَعْدَ، بَعْدَ» یعنی معاد چیز بعیدی است که قرآن دارد اینها استبعاد می کنند نه استحاله، دلیلی ندارند ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً * وَرَأَاهُ قَرِيباً﴾^۹، خب، بعد گفتند: ﴿إِنَّهُ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً﴾ به زعمِ باطل خود خیال کردند آن براهین تام است بشر نمی تواند پیامبر بشود طبق برهان گمانی، حکم امثال یکسان است فضیلتی هم بر ما ندارد و - معاذ الله - دروغ می گوید بعد از اینکه آن براهین خیالی را تمام دانستند گفتند که پس این دروغ است و فریه است ﴿إِنَّهُ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ﴾ این عصاره اعتراضات قوم تبهکار.

استنصار انبیا از خدا موجب نزول عذاب بر مشرکین

وجود مبارك آن پیامبر حالا هر که بود هود بود برای قوم عاد، صالح بود برای قوم ثمود، هر کدام بود که حالا بعد روشن می شود ﴿قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبْتُ﴾ من آنچه را که ممکن بود از نظر برهان از نظر موعظه از نظر جدال احسن با آنها در میان گذاشتم این ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^{۱۰} وصف همه انبیا(علیهم السلام) می تواند باشد. ذات اقدس الهی بعد از اینکه حجت بالغ شد فرمود: ﴿عَمَّا قَلِيلٍ لِّيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ﴾ طولی نمی کشد که در هنگام بامداد که عذاب الهی فرا می رسد آن صیحه و صاعقه می رسد و به حیات اینها در بامداد خاتمه می دهد اینها همه پشیمان اند ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ﴾ يك وقت است که صاعقه ای می آید جزء حوادث هست پیش بینی نمی شد اتفاقاً این شخص مثلاً شرّاً بالعرض دامنگیرش شد این چنین نیست فرمود

۹. سورة معارج، آیات ۶ و ۷.

۱۰. سورة نحل، آیه ۱۲۵.

صاعقه حساب شده با مقدار حساب شده در زمان و زمین حساب شده به حیات همه اینها خاتمه داد این صاعقه ﴿بِالْحَقِّ﴾ بود ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً﴾ سیل که می آید يك مقدار آن خصوصیت های آب را به همراه دارد به آن می گویند كَفِ آب، زَبَد، يك مقدار هم این برگ های خشك و چوب های خشك را به همراه می آورد، گاهی خدای سبحان می فرماید این كفّار مثل زبند کسی لازم نیست آنها را از بین ببرد خود فراز و نشیب آب اینها را از بین می برد ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾^{۱۱} يك مقدار این برگ های خشك و چوب های خشك اند که روی سیل می آیند اینها را می گویند «غثاء» ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً﴾ اینکه فرمود: ﴿فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى﴾^{۱۲} همین است اول این مزرعه سرسبز و خرم است بعد پژمرده و به صورت برگ خشك در می آید. فرمود سیل که راه افتاد يك مقدار برگ های خشك و چوب های شکسته را به همراه می آورد اینها را این طور کردیم. ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ این قوم از رحمت خاصه الهی دورند.

برخی ها فرمودند مطابق آیات سوره مبارکه «حجر» که فرمود صیحه، دامنگیر اینها شد به حیات اینها خاتمه داد اینها مربوط به اصحاب حجرند مربوط به نمودند که پیامبرشان صالح (سلام الله علیه) بود سوره مبارکه «حجر» آیه هشتاد به بعد این است ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ * وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَأَنُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ * وَكَانُوا يُنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ * فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ﴾ که این مربوط به اصحاب حجر یعنی قوم ثمود و قوم صالح است. خب به قرینه این تعبیری که در آیه محل بحث سوره «مؤمنون» است ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ﴾ گفتند این صیحه بامداد جریان قوم ثمود را در بردارد ولی طبق استنباط برخی از مفسران که یکی از آنها جناب زمخشری در کشاف است می گوید که قرآن کریم چه در سوره مبارکه «اعراف» چه در سوره مبارکه «هود» [و چه در سوره

۱۱. سوره رعد، آیه ۱۷.

۱۲. سوره اعلی، آیه ۵.

مبارکه «شعراء»] بعد از قصه حضرت نوح، قصه عاد را که قوم هودند نقل می‌کند در سوره مبارکه «اعراف» بعد از قصه حضرت نوح که مبسوطاً قصه حضرت نوح را در سوره مبارکه «اعراف» از آیه ۵۹ به بعد ذکر فرمود که ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ بعد از آن جریان دارد ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾^{۱۳} به قرینه اینکه در سوره «اعراف» بعد از قصه نوح، قصه عاد یعنی قوم حضرت هود را نقل کرد اینجا هم که بعد از قصه نوح دارد داستان پیامبری را نقل می‌کند این پیامبر هود است و قوم او هم عائدند چه اینکه در سوره مبارکه «هود» وقتی قصه حضرت نوح تمام شد جریان قوم هود را ذکر کردند بنابراین اینجا هم آن قومی که بعد از جریان حضرت نوح ذکر شدند همان عائدند که پیامبرشان هود بود^{۱۴}. خب حالا اینها خیلی مهم نیست بالأخره قرآن کریم گاهی قبل از جریان حضرت نوح این قصه‌های انبیای دیگر را هم ذکر می‌کند بعد مثلاً جریان حضرت نوح را ذکر می‌کند حالا تقدیم و تأخیر مهم نیست.

بیان کیفیت مدت حیات و ممات ملتها

عمده آن است که در همین راستای انبیای بعدی می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ * مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾ همان طوری که هر فرد يك مرگی دارد هر امت و جامعه هم مرگی دارد جامعه گاهی می‌میرد گاهی زنده است آن ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾^{۱۵} نشان می‌دهد که هر ملتی مرگی دارد هر ملتی حیاتی دارد و مانند آن، گرچه ممکن است منظور از مرگ ملت تمدن صحیح و امثال آنها باشد که از تمدن صحیح محروم شدند ولی به حسب ظاهر ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾ این اجل چه درباره فرد چه درباره جمع فرمود: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ

۱۳. سوره اعراف، آیه ۶۵.

۱۴. الکشاف، ج ۳، ص ۱۸۵.

۱۵. سوره اعراف، آیه ۳۴.

سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^{۱۶} این ﴿لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ خب ﴿لَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾ گفتن دارد اما ﴿لَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ برای چه؟ خب وقتی اجل کسی نرسید خب معلوم است نمی‌میرد این گفتن ندارد، چه درباره فرد چه درباره جمع فرمود نه جلوتر نه دنبال‌تر اینجا هم فرمود: ﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾ گفتند سرش آن است که می‌خواهد بفرماید همان طوری که قبل از رسیدن اجل، مرگ ممکن نیست بعد از رسیدن اجل هم تأخیر ممکن نیست استحاله تأخیر مثل استحاله تقدیم است هر چیزی در جای خود ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^{۱۷} پس چه مرگ فردی چه مرگ جمعی این طور است البته يك اجل مَقْضَى است در اوایل سوره مبارکه «انعام» یعنی آیه دو به این صورت بود ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلَ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ يك اجل مَسْمًا داشتیم يك اجل مَقْضَى که از او گاهی به اجل معلق یاد می‌کنند در آنجا فرق بین اجل معلق و اجل مَسْمًا گفته شد که ذات اقدس الهی قضایی دارد و آن این است که ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^{۱۸} این قضا عمومی است هیچ ممکن نیست کسی در عالم دنیا نگیرد چون ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ﴾^{۱۹} این قضاست، قدری هست این است که زید چند سال زندگی کند عمرو چند سال زندگی کند این دو مطلب. سوم آن است که قضا قطعی است یعنی مرگ قطعی است اما عمر قطعی نیست که کسی هشتاد سال زندگی کند شصت سال زندگی کند دوتا راه دارد راهش این است اگر بهداشت را رعایت کرد از نظر مسائل ظاهری و طبّی، و صدقه داد صَلَهِ رَحِمَ کرد خیرات کرد مَبْرَات کرد [از نظر مسائل معنوی] عمر با برکت پیدا می‌کند، اگر کج‌راهه رفت بیراهه رفت بهداشت را رعایت نکرد دعا نکرد صدقه نداد صَلَهِ رَحِمَ نکرد عمر کمتری دارد اختیار به دست خود این شخص است.

۱۶. سوره اعراف، آیه ۳۴؛ سوره نحل، آیه ۶۱.

۱۷. سوره قمر، آیه ۴۹.

۱۸. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵؛ سوره انبیاء، آیه ۳۵؛ سوره عنکبوت، آیه ۵۷.

۱۹. سوره انبیاء، آیه ۳۴.

علم ازلی خداوند به مقدار و کیفیت حیات و ممات انسان

مطلب بعدی آن است که در نظام آفرینش، لوح الهی، قدر الهی، قضای الهی جا برای سرگردانی و ابهام نیست ذات اقدس الهی می‌داند این زید با اختیار خود راه خوب را طی می‌کند و به آن مقصد والا می‌رسد عمر طولانی دارد لذا در آنجا ثبت می‌کند که زید هشتاد سال عمر می‌کند و می‌داند برادر او کج‌راهه می‌رود و می‌توانست راه صحیح طی کند گرفتار معاصی است گرفتار بدرفتاری است عمر کوتاه دارد ثبت می‌کند که آن برادر چهل‌ساله زندگی می‌کند پس در دفتر الهی جا برای ابهام نیست (یک) بشر مختار است (دو) آثار صدقه و صلۀ رَحِم محفوظ است (سه) خدا اگر در ازل می‌داند که زید هشتاد سال عمر می‌کند با حفظ مبادی می‌داند یعنی می‌داند که زید می‌تواند بیراهه برود و عمر کوتاه داشته باشد ولی عاقلانه حرکت می‌کند عمر بابرکتی دارد اینجا می‌نویسند زید هشتاد ساله است نه چون آنجا نوشتند، این شخص باید هشتاد سال زندگی کند یا آنجا نوشتند این باید چهل ساله زندگی کند بلکه چون این هشتاد ساله زندگی می‌کند خدا آنجا می‌نویسد چون برادرش بیراهه می‌رود و زودتر به کام مرگ می‌افتد خدا آنجا می‌نویسد پس ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ این صغرا، ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾^{۲۰} کبرا، پس اجل مسمّا تغییرپذیر نیست این نتیجه. خدا می‌داند زید هشتاد سال زندگی می‌کند «لا یستقدم و لا یستأخر» آن برادرش چهل ساله می‌میرد «لا یستقدم و لا یستأخر» ولی چون زید راه صحیح را عاقلانه طی می‌کند به هشتاد سالگی می‌رسد خدا می‌نویسد؛ نه اینکه خدا می‌نویسد زید باید هشتاد سال باشد هر کاری که بخواهد بکند، بکند چه صدقه بدهد چه ندهد، چه صلۀ رَحِم بکند چه نکند، چه بهداشت را رعایت بکند چه نکند این طور

نیست بر اساس نظم است که هرگز علم ازلی علت عصیان کسی نخواهد بود خب، فرمود: ﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾

بررسی نکته ادبی و رسم الخطی «کَلَّمَا» در آیه چهل و چهارم این سوره

بعد فرمود ما هیچ گاه جهان را از وحی و کتاب و رسالت و نبوت خالی نگذاشتیم ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ یعنی و تَرّا یعنی متواتر این قدر پشت سر هم آمدند که می گویند متواتر. اینجا از نظر نظم رسم الخطی در این ﴿كَلَّمَا﴾ «ما» باید وصل بشود الآن اگر ایران بخواد اقدام بکند بر اساس قوانین ادبی و عربی قرآن چاپ بکند و اوایلای همین قرآن سوزها بلند می شود که شما قرآن را تحریف کردید خب ما يك «كَلَّمَا» داریم يك «كُلُّ ما» داریم این «كَلَّمَا» به معنی هر وقت است و سور است آن «كُلُّ ما» كل اسم است و مضاف است و مبتداست شمایى كه عالماً عامداً دارید مسجد را با قرآن می سوزانید اگر يك وقت ایران اسلامی این «كَلَّمَا» را متصل بنویسد دادتان در می آید كه ایران، قرآن را تحریف کرده! يك وقت است کسی مغازه کسی را آتش می زند می گوید من چه می دانستم قرآن داخلش است اما شما عالماً عامداً مسجد را آتش می زنید مگر مسجد می شود بی قرآن باشد مسجد است و رحل است، مسجد است و قرآن است این را عالماً در بحرین دارید آتش می زنید بعد دلتان می خواهد هم خدا شما را حفظ بکند این فرعون مصر برای شما عبرت بود دیگر این آل خلیفه عمداً خودش را دارد به آتش می کشد مگر ممکن است قرآن سوزی و تخریب مسجد و تخریب حسینیة اینها را آزاد بگذارد اینها را رها بگذارد بهترین راه توبه اینهاست. بالآخره این ﴿كَلَّمَا﴾ باید متصل نوشته می شد و اما خب حالا الآن قرآن است و دست اینهاست و اکثریت هم با اینهاست متأسفانه ایران اگر بخواد كه كجا «إِثْمًا» و «أُثْمًا» و مانند اینها را باید متصل بنویسیم كجا باید منفصل بنویسیم داد و اقرآنای اینها در می آید! ﴿كَلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَّسُولُهَا كَذِبُوهُ﴾ آن گاه ﴿فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ

أَحَادِيثُ﴾ اینها فقط نام‌هایشان هست می‌گویند قَجَر بود، پهلوی بود، آل‌خلیفه بود اینها فقط به عنوان اشرار اُحدوثة

تاریخ‌اند که «حَذَّهْمُ اللَّهُ أَنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» ﴿فَبَعْدَ الْقَوْمِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»